[317] بر حذر باش از هجوم وحمله بر من چرا كه مى دانى من كيستم، ناتوان نبوده، كم ارزش نيستم وپر خور هم نبوده ام، من در ميان قريش مانند نخ وسط گردنبند هستم، خاندانم شناخته شده وجز به پدرم منسوب نمى گردم، وتو كسى هستى كه خود مى دانى ومردم نيز بدان آگاهند، مردان قريش در مورد فرزند بودن تو براى آنان اختلاف كردند (بخاطرزنا كردن مادرش با چند نفر)، وبدترين آنان، يعنى كسى كه نسبتش پست تر وملامت شونده تر از بقيه بود پيروز شد، وتو فرزند أو ناميده شدى، پس از من برحذر باش چرا كه تو پليد وما خاندان پاك وپاكيزه أي هستيم كه خداوند پليدى را از ما دور ساخت وپاكيزهء مان گردانيد. عمر كه اين پاسخها را شنيد قادر به پاسخگوئى نشد وناراحت وخشمگين باز گشت. (8) مناظرهء آن حضرت با عمرو بن عاص روايت شده: هنگامى كه امام عليه السلام بر معاويه وارد شد عمرو بن عاص هيبت ووقار آن حضرت را ديد وخشمگين شد، واز كينه وحسد لبريز گرديد، وگفت: نادان وناتوانى كه عقلش بين ريشهايش مى باشد نزد شما آمد، عبد ا بن جعفر حاضر بود واز اين سخن برآشفت وبه أو فرياد زد - تا آنكه سخن عبد ا بن جعفر را نقل كرده - وامام سخن آنان را مى شنود ومى فرمايد: _____